

نظم بین‌المللی از فرصتی استفاده کنند که یک حادثه طبیعی یا مصنوعی ایجاد می‌کند. این حرف به این معنی نیست که کرونا ویروس عامدانه وارد شد؛ بلکه خیلی وقت‌ها از حوادث و اتفاقات، به مثابه فرصت استفاده می‌کنند و قواعد جدیدی در نظام بین‌الملل حاکم می‌شود. چرا؟ زیرا همه‌جا صحبت از این موضوع است و افکار عمومی جهان اتفاقات دوره‌های قبل را فراموش می‌کند. الان شما به خبرهای قبل از واقعه کرونا برگردید، می‌بینید که در اصل این روزها باید مرحله دوم جنگ تجاری آمریکا و چین تعیین تکلیف می‌شد؛ اما الان حتی یک نفر هم در دنیا نه صحبتی از آن می‌کند و نه می‌پرسد که آن موضوع چه شد؟

کرونا اکنون فرصتی ایجاد کرده است و به این ترتیب نظم جهانی بعد از این، یعنی هر شکلی که این واقعه پیش ببرد. اگر خاطرتان باشد، درست مثل زمانی که می‌گفتند جهان بعد از فروپاشی شوروی یا جهان بعد از ۱۱ سپتامبر.

همه دارند این بازی جدید را از نو شروع می‌کنند. بازیگری مثل ما هم باید همین فکر را کند که خیلی از قواعد تا قبل از این ماجرا بر بازی‌های بین‌المللی و روابط بین‌المللی آن حاکم بود و در این شرایط تغییر خواهد کرد و باید خود را برای استفاده از این تغییر آماده کند تا حداقل جایگاهش بهتر باشد از آنچه دیگران برایش ترسیم می‌کنند.

اکنون با این اتفاق همه در خود فرورفته‌اند. سیاست خارجی را نگاه می‌کنی جز موضوع کرونا و بیماری و انتقال آن و تجهیزات، بقیه موضوعات به حاشیه رفته و از اولویت افتاده است؛ نه به دلیل اینکه اهمیت خود را از دست داده، بلکه به دلیل افکار عمومی.

چطور با این موضوع روبه‌رو شویم وقتی اجازه نمی‌دهد دولتمردان خارج از این مانور دهند و صحبتی داشته باشند؟ این را در همه‌جا می‌بینید. مختص ایران نیست! آمریکا، اروپا، چین، روسیه و همه‌جا دارد این اتفاق می‌افتد و مهم این است که بعداً چطور خارج شوند.

نسبت هر کدام از این‌ها با هم، بعد از عبور موج اول این بحران، دیگر نسبت قبل نیست، نسبت‌ها قطعاً تغییر خواهد کرد و قواعدی که با هم روبه‌رو می‌شوند، مثل وقایع گذشته تغییر می‌کند. تأکید می‌کنم این دیدگاه خودم است که در بحران‌هایی مثل ۱۱ سپتامبر، بحران ۲۰۰۸ یا قبل از آن بحران مالی

۱۹۹۷، اقتصاددان‌هایی مثل شما می‌دانستند بهترین و بدترین سناریو چیست تا بر اساس آن بگویند اگر این اتفاق بیفتد در این جایگاه قرار می‌گیریم؛ پس باید این کارها را انجام دهیم؛ یعنی می‌شد دو طرف محور مختصات را تا حدودی مشخص کرد و اینکه در این اتفاق، منفی بی‌نهایت و مثبت بی‌نهایت کجا است. الان مهم‌ترین اتفاق در دوره شیوع کرونا خروج متغیرها از دست اقتصاددانان و سیاستمداران است؛ یعنی متغیرهایی که می‌تواند روی آینده جهان اثر بگذارد و از جنس متغیرهایی است که نه اقتصاددانان می‌توانند بگویند این مسیر چطور پیش خواهد رفت و آن را پیدا خواهند کرد و نه سیاستمداران!

در نتیجه عمده دولت‌ها در رفتار و تصمیم‌گیری‌شان نوعی بی‌ثباتی حاکم شده یا از سیاست خارجی فاصله زیادی گرفته و به سمت داخل متمایل شده‌اند. اتفاقاتی افتاده که ما عادت داریم و شاید برای ما چندان غریب نباشد؛ ولی برای دنیا خیلی غریبه است.

🌐 در قبال این بحران اقتصادی، قدرت تصمیم‌گیری هریک از بازیگران چقدر است؟

فکری: در منطقه‌ای مثل اروپا که به شدت بوروکراتیک بوده و به تصمیمات بوروکراتیک وابسته است، تصمیمات خلق الساعه و کوتاه‌مدت در اروپا شدنی نیست. باید در سطح داخلی، احزاب، ملی بعد در سطح فراملی و سپس بیرون از قاره به صورت اتحادیه تصمیم‌گیری شود. برای چنین حرکتی به زمان نیاز است تا مدل این چنینی در دنیا حاکم شود و اصلاً اروپا را منفعل می‌کند. می‌شود تا حدودی پیش‌بینی کرد که در بازی شروع شده، اروپا یکی از جاهایی است که نسبت به بقیه جاها بیشتر اقول خواهد کرد.

موفقیت برای چین این است که بتواند فاصله‌اش را با آمریکا کمتر کند و تعداد و کارایی ابزارهایش را برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌های آمریکا افزایش دهد. این معنای موفقیت چین یا موفق بیرون آمدن از این ماجرا است. موفقیت آمریکا هم در کنترل چین است؛ برای اینکه از حدی به آن نزدیک‌تر نشود و به سمت جایگزین برود.

اینکه چه اتفاقی می‌افتد، من درباره چین تحقیق کرده‌ام، بیشتر به دلیل ماهیت و تفاوت نظام‌های موجود، تصمیمات در چین می‌تواند علی‌رغم هزینه‌هایش اتخاذ شود. چین ظرفیت «اشتباه» زیاد

دارد؛ یعنی هم می‌تواند اشتباه کند و هم ادامه دهد؛ چون به اندازه نیازش برای این مدل مدت‌ها ذخیره ایجاد کرده است. آن‌ها فرصت اشتباه بیشتری دارند؛ اشتباهاتی که با هزینه کم‌تر به آن‌ها تحمیل شود. برای همین فکر می‌کنم در پایان ماجرای قطب‌های قدرت دنیا، چین و روسیه، با موقعیت به نسبت بهتری از این ماجرا بیرون خواهند رفت.

اروپا اما موقعیت خود را از دست خواهد داد و درباره آمریکا خیلی مهم است که چه اتفاقی در انتخابات آن رخ خواهد داد؛ چون در سال انتخابات آمریکا هم قرار داریم. اکنون از یک طرف خیلی‌ها در آمریکا حس می‌کنند شعار نخست ترامپ درست بوده و از طرفی می‌بینند با یکسری اتفاقات دوباره دارد موقعیتش را از دست می‌دهد. این بحران به شدت با انتخابات آمریکا هم‌زمان شده است و برای همین نتیجه انتخابات آمریکا خیلی مهم است و تعیین می‌کند که آمریکا چطور از این بحران درآید.

🌐 پس اینجا بحث فروپاشی وجود ندارد و بیشتر

بحث بر سر این است که تعادل‌های سیاسی در جهان چطور است و روابط اقتصادی چگونه شکل می‌گیرد. محتمل است، بلوک سیاسی شرق که از منظر اقتصادی در پیچه سیاست‌گذاری بازنری نسبت به رقبايش دارد، در بلندمدت از نظر اقتصادی سیطره بیشتری ایجاد کند. پرسش مطرح این است که شما فرمودید قرار است جابه‌جایی قدرت یا نظامات جدید بین‌المللی شکل گیرد و قدرت به سمت شرق بیاید، یا اصلاً نظامات بین‌المللی به هم می‌ریزد و پارادایم جدیدی حاکم می‌شود یا قدرت‌ها سر جای خود حاکم هستند و قرار است نوع دیگری از نظامات بین‌المللی حاکم شود.

فکری: نوع رابطه‌ای که قدرت‌ها با هم تعریف کرده‌اند از این جنس نیست که یک قدرت بخواهد دیگری را حداقل در دوره فعلی از بین ببرد؛ چرا؟ چون با این کار در واقع خود را از بین برده است. تعریف رابطه قدرت‌ها بیشتر از نوع حرف‌های خاورمیانه یا کشورهای قدرت‌های درجه دو و سه بین‌المللی است. رابطه قدرت‌ها با همدیگر مهم این است که چه کسی بتواند بر دیگری بیشتر اثرگذار باشد یا ابزارهایی را در اختیار بگیرد و بتواند به کمک این ابزارها بیشتر در سطح جهانی سیاست‌گذاری کند و برنامه‌های مورد نظر خود را پیش ببرد.